

«۱۳» العلم خزائن ومغایه السئوال فستأوا ربکم الله فانه یوجز اربعة السائل والمتکلم والمستمع والمجابه لهم - دانش گنجهاست وکلید آن پرسشی است پس برسید خدارحمت کند شمارا بدرستی که چهار نفر در آن اجر داده میشوند یکی سئوال کننده و دیگری سخن گوینده یعنی جواب دهنده سیم مستمع وشنونده چهارم کسیکه دوستدار ایشان است.

چنین گفتا ز لعل گوهر افشان	نبی مصطفی سلطان دوران
کلید آن زدانیان سئوال است	که گنج معنوی علم و کمال است
که نا دانسته را زانان بفهمید	شمارا با درحمت پس به برسید
یکی سائل یکی صاحب سخن را	کز آن بهره بود مرچار تن را
کسی باشد که دارد دوست ایشان	سه دیگر مستمع چارم از آنان

«۱۴» اکثر ذکر الموت یسلك عن الدنيا و علیك بالشکر یرزق فی النعمة و اکثر فی الدعاء فانك لا تدری متى یرتجاب لك و ایاك والبغی فان الله قضی انه من بغی علیه لینصره الله - بسیار یاد کن مرگ را تا تورا از اندیشه و اندوه دنیا برهاند و بر تو باد بشکر خداوند تا در نعمت تو زیاد کند و بسیار دعا کن زیرا که نمیدانی چه زمانی دعا مستجاب میشود برای تو تا در آن نوقت دعا کنی و به پرهیز از جور بر خلق و فساد بدرستی که خداوند حکم فرموده که کسی که بر او ستمی شود البته او را نصرت نماید.

چنین فرمود سلطان معظم	نبی اکرم والای اعظم
نماد زیاد مرگ خویش اکثر	که تاسهل آیدت دنیای دشوار
بکن پیوسته شکر حی منان	که تا گردد بتو نعمت فراوان
بکوش اندر دعا تا میتوانی	چو گاه استجابات را ندانی
ز بغی و جور بر مردم به پرهیز	در این زنجیر چون مجنون می آویز

«۱۵» ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم و ایاکم و المکر فان الله قضی ولا یجوق المکر السئی الا باهله - ای مردم اینست و جز این نیست که فساد و ظلم شما بر زبان شماست و پرهیزید از مکر با مردم که خداوند حکم فرموده که نرسد

شومی مگر بد مگر براهل آن

برای پند مرد و زنت پیمبر	گشود از گنج حکمت این چنین در
فسادی گر کنی ای مرد نادان	نکو بنگر که با خود کرده بی آن
در خدعه مکن بر هیچکس باز	مشو با اهل مگر و خیله انباز
قدم زین وادی مهلك برون نه	ولا المکر یحیق الا بسامله

«۱۶» العلماء اذا فسدوا - (کسی برسید از شرناس) فرمود دانشمندانند

زمانی که فاسد شوند .

یکسی برسید از خلق نخستین	که شر سردمان باشد کدامین
جوابش داد کان دانای فاسد	که علمش را فسادش کرده کاسد
بلی باشد غرض از علم اصلاح	که باید شد بهره بانور مصباح
بود دانش پی کردار و ارشاد	نه پیمودن ره اغوا و افساد
ربی علمی نشد ابلیس مطرود	زعصیان از در حق گشت مردود

«۱۷» اذا ذكرت اعانك و اذا انسيت ذكرك - در حضرتش عرض شد که

چه کس را فضیلت زیاد است فرمود کسیکه چون یاد کرده شدی و نامت بر زبانها رفت تو را یاری کند و زمانی که فراموش شدی تو را یاد آورد .

یگی برسید زان بحر افیادت	چه کس را فضل باشد بر زیادت
بفرمود آنکه چون در یاد باشی	ز عون و نصرتش آباد باشی
و گر باشی فراموش او تو را یاد	کند از مهر و سازد خواطرت شاد

«۱۸» اوصافی ربی بتبع اوصافی بالاخلاص فی السرو العالیه و العزل

فی الرضا والغضب و التصدق فی الفقر و الغنی و ان اعز عن ظمنی و اعطی من حرمنی و اعزل من قطنی و ان یکون صهتی فکراً و منطقی ذکراً و نظری عبراً - پروردگار من مرا به نه چیز وصیت فرمود به اخلاص در عمل چه در پنهان چه در آشکار و به عدل کار کردن هنگام خشم و رضا و اجتناب از افراط و تفریط در هر یک و میانه روی در فقر و غنا و اینکه عفو نمایم از کسیکه با من ستم کردیم باشد و عطا کنم کسی را که محروم ساخته و پیوند کنم با کسیکه از من بریده است

کتابخانه مدرس زینبیه

و اینکه خاموشی من فکر خیر و سخن کردنم یاد خدا و نظر کردنم عبرت باشد

بی اندرز با اصحاب گفت ایمن

یکی اخلاص اندر فاش و پنهان

که از اهل خدا آسان و سهل است

که از قصد آدمی پیوسته شد است

کنم عفو و نیازم مرو و اخوار

دهم از حد و مقادیرش عطا بیش

به آنکس که برینده مهر از من

و گر در نطق آیم بلشما آن ذکر

بهر چیزی رضای جنق گزینم

شاه ملک رسالت خسرو دین

به نه چیزم وصیت کرد یزدان

دیگر گاه رضا و خشم عدل است

که فقر و غنا پس اقتصاد است

تجاوز کرد گر با من ستمکار

مرا آنکو کند محروم از خویش

کنم پیوند اندر راه ذوالعین

بود در خواستی پیوسته ام فکر

بچشم عبرت اندر خلیق بینم

«۱۹» ارحموا عزیزا ذل و غنیاً افتقرو عالماً ضاع فی زمان جهال (۱)

رحم کنید عزیز را که خوار شده و بی نیازی را که محتاج شده و دانائی را که ضایع

شده است در زمان مردم نادان

چنین فرمود ترا هر يك یزدان

اگر خواهان الطاف خدا بید

زدست این و آن افکار گشته

که شد محتاج بر او بسته شد راه

که ضایع شد میان قوم جهال

این برگزیده قلب امکان

ترحم بر سه کس باید نمایند

عزیزی که به دران خوار گشته

دیگر آن بی نیاز با فرو جا

سوم آن عالم آشفته احوال

«۲۰» ان الله يحب الجواد فی حقه - جمله درست دارد کسی را که جود و

بخشش از حق او بجزد او بخشد

هر آنکس میکند اندر رهش جود

نما احسان جوادا تا توانی

خدا ارباب احسان را ستاید

بود محبوب در درگاه معبود

بمردم خواه عالی خواه دانی

که از نیکی بجز نیکی نزیاید

(۱) و در بعض نسخ است و عالماً یلمع به الجهال

«۴۱» الجمال فی اللسان - جمال در زبان است .

مفاد این سخن باخلق فرمود	نبی ابطلحی سلطان مسعود
دلیل خیر و نیکویی زبان است	جمال مرد در حسن بیان است
و گرنه جای گنجش رنج یابی	اگر گردد به نیکی گنج یابی
زبان آدمی که هم زبان است	چنانکه خیر انسان در لسان است

«۴۲» الاناة من الله والعهلة من الشيطان - تانی (ترك شتاب) در کارها از

خداوند است و تعجیل در امور از شیطان .

شتاب از کار شیطان رحیم است	تانی از خداوند رحیم است
----------------------------	-------------------------

شتاب آرد پشیمانی بسی بار	تانی جو ممکن تعجیل در کار
--------------------------	---------------------------

«۴۳» العبادة سبعة اجراء افضلها طلب الحلال - عبادت هفت چاره است

افضل آنها طلب روزی حلال است .

از آنها جمله نزد حسی داور	عبادت هفت چاره است و نکوتر
---------------------------	----------------------------

که غیر از آن همه وزر و وبال است	طلب بنمودن رزق حلال است
---------------------------------	-------------------------

«۴۴» اجبات القلوب علی حب من احسن اليها و بغض من اساء عليها (۱)

آفریده شده است دل‌های مردم بر دوستی کسیکه به آنها نیکویی نماید و دشمنی آنکه با آنها بدی کند .

کند بانوچه در فاش و چه پنهان	جیلی هست مهر آنکه احسان
------------------------------	-------------------------

پیوید با تو راه کین و بغضا	چو بغض آنکه در سر اوضرا
----------------------------	-------------------------

چنین کرد است از اول تا به آخر	قلوب بندگان را حق مقرر
-------------------------------	------------------------

«۴۵» النبیین ثم الامثال فالامثال و یتالی المق من علی قدر ایمانه و

حسن عمله فمن صح ایمانه و حسن عمله اشتد بلائه و من نحف ایمانه وضعف

عمله قل بلائه - در پاسخ کسیکه سؤال کرد از آنجناب که بر چه کس بلا سخت

است فرمود پیغمبران پس کسانی که مانند آنها هستند در بندگی و پیروی حق پس

اشخاصی که مانند ایشانند و مبتلا میشود مؤمن بقدر ایمانش و نیکوئی کردارش

۱ - باز از آن حضرت نقل شده که فرمود ان الله جعل قلوب عباده علی حب من

احسن اليها و بغض من اساء عليها